

اهمیت توجه به رویکرد فکری و اجتماعی راویان در برخورد با فرهنگ ایثار و شهادت

حمید قزوینی^۱

چکیده

رابطه و نسبت موجود بین تاریخ شفاهی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، موضوعی روشن و غیرقابل انکار است.

انقلاب‌ها و جنگ‌ها به ظاهر پدیده‌های سیاسی و نظامی هستند، اما به شدت متأثر از محرک‌های اجتماعی و فرهنگی‌اند و اساساً خالقان این‌گونه حوادث رویکردهای اجتماعی و فرهنگی خاصی دارند. در عین حال، نمی‌توان رویکرد همه‌ی حاضران در یک انقلاب یا یک جنگ را یکسان دانست، هرچند به ظاهر اقدامی مشترک انجام می‌دهند یا هدفی واحد دارند.

این وضعیت آن‌گاه که آحاد جامعه مجبور می‌شوند هزینه‌های مادی و جانی هنگفت بپردازند، ابعادی گسترده و حتی پیچیده به خود می‌گیرد و نمی‌توان بدون توجه به نگاه و ذهنیت مردمی که در این حوادث حضور داشته‌اند، وقایع تاریخی و پدیده‌های سیاسی و نظامی را شناخت.

بدیهی است ایثار و شهادت مفهوم کلی‌اند که معانی و مصادیق متعددی می‌یابند و گاهی به دلیل سنت‌های فکری متفاوت، متضاد هم هستند؛ مثلاً نگرش فردی مسیحی به مفهوم ایثار و شهادت با نگرش مسلمان شیعه یا چریک مارکسیست اساساً متضاد است، حتی گاهی نگرش ساکنان یک منطقه با ساکنان منطقه‌ای دیگر به پدیده‌ای واحد، با هم متفاوت است و همین امر موجب می‌شود تا نوع رفتار این افراد با هم یکسان نباشد (با فرض اینکه نتایج یکی باشد).

بنابراین، فعالان وقایع‌نگاری معاصر باید به این امر توجه ویژه داشته باشند. زیرا ضروری است که محقق تاریخ شفاهی در این زمینه اطلاعات و اشراف مناسبی برخوردار باشد تا بتواند در طراحی پرسش‌ها و فعال‌سازی ذهن راوی و کشف حقایق و رفع ابهام‌ها بهتر و دقیق‌تر عمل کند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، شهادت، ایدئولوژی، تاریخ شفاهی

مقدمه

مقاله‌ی ذیل با توجه به اهداف همایش، یعنی تبیین و بازشناسی نقش و نسبت تاریخ شفاهی در ثبت و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و همچنین بازیابی و بازشناسی اولویت‌های تاریخ شفاهی در حوزه‌ی ایثار و شهادت، قصد دارد نکات مرتبط با ضرورت‌ها، تهدیدها و آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی ایثار و شهادت به بحث بگذارد. بدیهی است که این مقاله بیش از آنکه در پی پاسخ باشد، سعی در طرح مسئله و یکی از آسیب‌ها و تهدیدهای این حوزه دارد.

متن

^۱ - محقق و پژوهشگر تاریخ شفاهی انقلاب

زمانی که از بین تمام موجودات هستی درباره‌ی انسان سخن به میان می‌آید، در واقع صحبت از موجودی اندیشمند است که به سبب این ویژگی از سایر آفریده‌های خالق دانا متمایز شده است.

انسان به یاری قدرت فکر و خلاقیت‌های ذاتی، به ابداعاتی موفق شد که سلطه‌ی او را بر زمین به ارمغان آورد. ابداعات بشر به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: ۱- تکنیک ۲- پندار

تکنیک: هر نوع وسیله و مهارتی است که انسان را قادر می‌سازد طرز فکر خود را اجرا کند و در محیط زندگی تغییراتی ایجاد نماید، بر محصول کار خویش بیفزاید و لذا یز و تفریحات را افزایش دهد و راه حفظ پیروزی و مقهورسازی طبیعت و دشمنان و مخالفان را به دست آورد.

پندار: عقاید ارزش‌گذاری‌شده و تصوراتی است که انسان‌ها براساس آن زندگی می‌کنند. پیوند هر جامعه‌ی انسانی براساس یک سلسله پندارهاست و این وضعیت ترکیبی است که از اشکال فکری غالب و رایج که تمام فعالیت‌های آن جامعه را تعیین و تأیید می‌کند، به وجود می‌آید. طبعاً تمام روابط و مناسبات اجتماعی و تار و پود جامعه و رفتار بشر زاییده‌ی پندار و متکی بر آن است. در واقع، هر نوع اعتقادی که مردم نسبت به سرنوشت خود دارند، هر نوع اندیشه و تصویری که رفتار آنها را هدایت می‌کند و امیال و آرزوهای ایشان را بسط می‌دهد یا زندگی را تحمل‌پذیر می‌سازد، در مقوله‌ی وسیع پندار جای می‌گیرد. انسان برای نیل به هر چیز به تکنیک‌های خویش توسل می‌جوید، آنها را بسط می‌دهد، اما اینکه چه می‌جوید و تا چه حد به تقویت بعضی از استعدادها بالقوه یا به از بین بردن بعضی دیگر می‌پردازد و چگونه از میان راه‌های گوناگونی که در مقابلش قرار دارد راهی را برمی‌گزیند و چه صورتی به رفتار خویش می‌دهد، همه به پندارهای وی بستگی دارد.

البته باید توجه داشت که پندارها و تکنیک‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، ولی هیچ‌گاه تکنیک جای پندار را نمی‌گیرد و فقط هنگامی که پندار هدف را نشان می‌دهد تکنیک راه رسیدن به آن را هموار می‌سازد (اندرو، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۲).

از همین جاست که ایدئولوژی شکل می‌گیرد. ایدئولوژی‌ها به عنوان نرم‌افزار هدایت عمل در فضای جامعه مطرح هستند. ایدئولوژی به عنوان مجموعه‌ای از عقاید و اندیشه‌ها درباره‌ی انسان، زندگی، اجتماع و حکومت از نگرش‌های اجتماعی، سیاسی یا مذهبی که نسبت به آنها اعتقادی جدی وجود دارد، سرچشمه می‌گیرد و با استفاده‌ی مستمر و موعظه‌ی مداوم به تدریج به صورت اعتقادات مسلّم درمی‌آید و به یکی از وجوه مشخص ملت، گروه و یا حزب تبدیل می‌شود (دوناتلا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

نکته‌ی حائز اهمیت این است که رفتار انسان‌ها در هر وضعیتی در خلأ فکری صورت نمی‌گیرد، بلکه هر تصمیمی از ایدئولوژی یا اعتقاد خاص ناشی می‌شود؛ یعنی در هر تصمیمی همه‌ی شرایط محیطی، فرهنگی و حتی اقتصادی که تصمیم‌گیرندگان به آن عمل می‌کنند، تأثیرگذار است (گروه نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

بدیهی است انقلاب‌ها و جنگ‌ها به ظاهر پدیده‌های سیاسی و نظامی هستند، اما پایه‌های اصلی آنها در ایدئولوژی‌ها بنا شده است و خالقان و مشارکت‌کنندگان در آنها براساس هدف‌ها و آرمان‌های مهمی که منبعث از ایدئولوژی‌هاست در آن حضور می‌یابند و به دلیل تنوع موجود در هر جامعه نمی‌توان رویکرد همه‌ی حاضران در یک انقلاب یا جنگ را با هم یکسان دانست، اگرچه همگی در ظاهر در پی نتیجه و هدف مشترک هستند.

این موضوع آن‌گاه که حاضران در یک انقلاب یا جنگ مجبور می‌شوند هزینه‌های هنگفت مادی و جانی بپردازند، ابعاد گسترده و حتی پیچیده‌ای به خود می‌گیرد و نمی‌توان بدون توجه به دیدگاه و ذهنیت این افراد، آن پدیده را ارزیابی کرد و این خطر جدی پیش روی تاریخ‌نگاران است که در بازشناسی و بازروایی حوادث به تصاویر بیرونی و عمومی اکتفا کرده و از ورود به جزئیات و لایه‌های پنهان حوادث اجتناب می‌کنند، موضوعی که به نظر می‌رسد در تاریخ‌نگاری معاصر و به‌ویژه در مواردی که موضوعات با ارزش‌های دینی و اعتقادی پیوند جدی دارد. برای روشن شدن مسئله بیان چند مثال خالی از فایده نیست.

در مثالی کوتاه می‌توان به کسانی که در انقلاب روسیه شرکت داشتند، اشاره کرد. جمعی از آنها خواستار رهایی از استبداد تزار و گروهی دیگر پیرو ایدئولوژی حزب کمونیست و تعدادی خواستار رسیدن به حداقل حقوق اجتماعی بودند و شاید چندین گروه و ایدئولوژی دیگر بود که از حوصله‌ی این بحث خارج است و طبعاً نتیجه‌ی کار همه‌ی آنها یکی بود، اما هر یک با نگرشی متفاوت در حال تلاش بودند. آیا در تاریخ‌نگاری انقلاب روسیه می‌توان از این امر غافل شد؟ نمونه‌ی دیگر، تفاوت دیدگاه کسانی است که در جنبش مشروطه مشارکت داشتند و هر یک جریان فرهنگی و اجتماعی خاصی را نمایندگی می‌کردند. تفنگچی‌های تبریز و علمای اصفهان و بازاریان تهران و روشن‌فکران تجددطلب شاید همگی در یک جبهه علیه استبداد بودند، اما هر کدام فرهنگ و هدف‌های خاصی را نمایندگی می‌کردند و در نتیجه، رویکرد آنها هم متفاوت بود و هزینه‌هایی که می‌پرداختند هم یکسان نبود.

در مثال دیگری می‌توان به رویکرد گروه‌های مختلف سیاسی در جریان مبارزه علیه رژیم شاه اشاره کرد که هر کدام براساس ایدئولوژی خاصی که ریشه در نوعی نگرش فرهنگی، طبقه‌ای یا جریان اجتماعی داشت، فعالیت می‌کردند و در ادامه‌ی همین مسیر باید به نیروهای شرکت‌کننده در جنگ تحمیلی اشاره کرد، زیرا مثلاً نگرش یک رزمنده‌ی داوطلب شیعه با یک سرباز مسیحی یکسان نبوده است. مسیحیان شهادت را منحصر به مسیح یا تعدادی از حواریون یا قدیسان می‌دانند که در دفاع از دین و اعتقادات دینی به این مقام نائل شده‌اند و پس از آن کسی را شایسته‌ی این مقام نمی‌دانند. البته گروهی از مسیحیان شهادت را به کسانی که در راه دین دچار اذیت و آزار شده و کشته هم نشده‌اند، نسبت داده‌اند که خود بیانگر تفاوت دیگری در نحوه‌ی مواجهه با موضوع شهادت است یا نگرش اقوام و اقلیت‌های قومی و مذهبی را نمی‌توان برابر دانست، زیرا تنوع فراوانی در این بخش می‌توان مشاهده کرد. همچنین گروه‌های جمعیتی، قومی و مذهبی مختلف در هر کشور از حیث تجانس با بخش مرکزی، وضعیت یکسانی ندارند و رفتارهای سیاسی، اجتماعی و حتی میهنی آنها تا اندازه‌ای تابع نسبت تجانس آنها با بخش مرکزی است. اقلیت‌هایی که در هر سه متغیر قومیت، زبان و مذهب فاقد تجانس کامل با بخش مرکزی‌اند بیشترین درجه‌ی تفاوت را نسبت به این بخش دارند و تجلی رفتار آنها به میزان اقتدار مرکزی و احساس مشارکت در امور ملی، انسجام درونی و مقتضیات قومی، مذهبی و منطقه‌ای بستگی دارد و معمولاً در نحوه‌ی تعامل خود با بخش مرکزی به هدف‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های خود توجه دارند، شاید در همین مسیر در کنار نیروهای مرکزی، آماده‌ی پرداخت هزینه‌های سنگین هم باشند، اما نباید رویکرد همه‌ی آنها را یکسان دید. در چنین شرایطی، وقتی از ایثار و شهادت به عنوان یک رفتار مهم تحت تأثیر ایدئولوژی سخن می‌گوییم، باید به این نکته توجه کنیم که ممکن است نگرش فعالان در انقلاب و جنگ با هم متفاوت باشد و در نتیجه، نوع مواجهه‌ی آنها با

مقوله‌ی شهادت و ایثار نیز متفاوت خواهد بود، زیرا به میزان وجود افکار، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های رسمی و غیررسمی در جامعه می‌توان نگرش‌های متعددی به ایثار و شهادت در نظر گرفت و قطعاً همه تأیید خواهند کرد که تعریف ایثار و شهادت به وجهی که همه‌ی بارهای معنایی و دلالت‌های گوناگون آن فراگیر بوده و مورد پذیرش همگان قرار گیرد تا بتوان براساس آن معیاری برای شناخت آن به دست آورد، نشدنی است. در واقع، ایثار و شهادت بیش از آنکه واقعیت باشد، مفهوم است و چون مفهوم است، معانی دقیق و مورد توافقی درباره‌ی آن وجود ندارد و به همین دلیل، مصادیق مختلفی خواهد داشت و گاه به دلیل سنت‌ها و بنیان‌های فکری متفاوت می‌تواند معانی غیرهمسانی داشته باشد. این دو واژه (ایثار و شهادت) در طی تاریخ، معانی متعددی داشته که بیشتر بر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی استوار بوده است، اگرچه ممکن است اشتراک‌هایی میان آنها مشاهده شود. آیت‌الله مرتضی مطهری نیز در مقاله‌ی شهید تأکید می‌کند: «این کلمه در همه‌ی عرف‌ها توأم با قداست و عظمت است. چیزی که هست معیارها و ملاک‌ها متفاوت است» (مطهری، ۱۳۷۶: ۷۴).

استاد مطهری در قسمت دیگری از این مقاله ضمن اشاره به این موضوع که اساساً مفهوم شهادت در اسلام ارتباط تنگاتنگی با مفهوم جهاد دارد، با طرح پرسش‌هایی می‌نویسد: «فعالاً نمی‌توانیم به تفصیل درباره‌ی ماهیت این اصل (جهاد) بحث کنیم که آیا ماهیت دفاعی دارد یا تهاجمی؟ و اگر ماهیت دفاعی دارد، آیا منحصر است به دفاع از حقوق شخصی و حداکثر حقوق ملی یا شامل حقوق انسانی، از قبیل آزادی و عدالت می‌شود؟ و آیا توحید جزء حقوق بشری و انسانی است یا نه؟ و اساساً خود اصل جهاد آیا با حق آزادی منافی است یا نه؟ اینها بحث‌های دلکش و مفیدی است که در جای خود باید طرح شود.» (همان: ۸۶)

همین پرسش‌ها مهر تأییدی است بر این امر که با تنوع مفهوم جهاد در اسلام که شهادت ارتباط تنگاتنگی با آن دارد، به طور طبیعی ممکن است رویکرد انسان‌ها به آن نیز متنوع باشد و در تاریخ‌نگاری نمی‌توان با یک نگاه و معیار واحد با آن مواجه شد.

حتی گاه به دلیل تحولات گسترده‌ی اجتماعی و فرهنگی، برداشتها از یک مفهوم دچار تغییرات جدی می‌شود و ممکن است برداشت کسانی که با پدیده‌ی انقلاب یا جنگ از نزدیک مواجه بوده‌اند با کسانی که این دو پدیده را از فاصله‌ی دور مطالعه کرده‌اند، یکسان نباشد. جامعه‌ی انسانی در ابعاد اندیشه‌ای، ذوقی، تمایلات، الگوهای زیست و نیز فضای جغرافیایی به عنوان عرصه و کالبد اجتماعی، به طور جبری در حال تحول است و متقابلاً سیاست به عنوان مکانیسم مدیریت، این تحولات را تحت تأثیر خود دچار تغییر می‌کند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۹: ۱۱۴). و همین مسئله در مفاهیمی، مانند شهادت و ایثار نیز تأثیرگذار است و ضروری است فعالان حوزه‌ی وقایع‌نگاری و به‌ویژه تاریخ شفاهی، در ثبت تاریخ به ظرافت امر توجه کنند و کار خود را هرچه دقیق‌تر انجام دهند تا امکان بهره‌برداری از این منابع در آینده بیشتر فراهم شود.

از نکات حائز اهمیت دیگر که باید به آن توجه کرد، تأثیر جغرافیاست. کم نیستند کسانی که به اهمیت بالای جغرافیا و تحولات اقلیمی در تبیین تاریخ متمایلند. فلاسفه‌ی یونانی و منتسکیو معتقدند شرایط اقلیمی تأثیری مستقیم بر ساختار فیزیکی، ذهنی و اخلاقی انسان دارد.

وقتی دو ناآشنا به هم می‌رسند معمولاً اولین پرسشی که از یکدیگر دارند، این است که «اهل کجایی؟» کجایی بودن فقط نشان‌دهنده‌ی وجه بومی، مکانی و سکونت‌گاهی فرد نیست، بلکه همراه آن بخشی از هویت فرهنگی و نظام فکری عقیدتی و رفتاری او را نیز نمایندگی می‌کند. بی‌شک، زندگی در مناطق کوهستانی و سردسیر با مناطق کویری یا ساحلی برابر نیست و همین وضعیت تفاوت‌های جدی روحی، روانی، فرهنگی و عقیدتی را در پی دارد. البته منظور این نیست که بگوییم کسانی در کشور ما هستند که به شهادت و ایثار اعتقاد ندارند، بلکه نوع بینش و ارزیابی آنها و در نهایت، مواجه شدنشان با این پدیده یکسان نیست. تاریخ و جغرافیا برخلاف نظر کسانی که این دو را به عنوان مطالعات انسان و زمین از هم متمایز می‌دانند، کاملاً به هم پیوستگی دارند. اگر جغرافیا بدون تاریخ جسدی بی‌تحرك جلوه می‌کند، تاریخ هم بدون جغرافیا، چون آوارهای سرگردان به نظر می‌رسد (ایست، ۱۳۹۲).

براساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در وقایع‌نگاری و تاریخ شفاهی محقق باید با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی راویان به طرح پرسش و ثبت و ضبط خاطرات آنها اقدام کند و در مواجهه با مفهوم ایثار و شهادت به یک سلسله معانی و مفاهیم کلی و رایج اکتفا نکند. محقق تاریخ شفاهی هنگامی که با مبارز سیاسی، مادر شهید یا رزمنده‌ی دوران جنگ سخن می‌گوید باید به نظام فرهنگی، فکری و عقیدتی او نیز توجه داشته باشد. بی‌شک، تبیین و بازشناسی نقش فرهنگ ایثار و شهادت در تاریخ تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بدون آشنایی و توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و رویکرد راویان امکان‌پذیر نیست.

منابع

- اندرو، وینست (۱۳۷۸). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ایست، دابلیو گوردون (۱۳۹۲). تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمه‌ی حسین حاتمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام.
- دوناتلا، دلاپورتا و دیانی، ماریو (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۹). سیاست و فضا، مشهد: پاپلی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، تهران: صدرا.